

علم أصول الفقه

۱-۱۲-۹۱ مبادئ مختص تصديقي ۵۱

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

أَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضُ فِي اللَّهِ

- ٧ . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضُ فِي اللَّهِ وَ وَالِ فِي اللَّهِ وَ عَادِ فِي اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا تُنَالُ وَ لَا يَةُ اللَّهُ إِلَّا بِذَلِكَ وَ لَا يَجِدُ رَجُلٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ حَتَّى يَكُونَ كَذَلِكَ وَ قَدْ صَارَتْ مُوَاخَاةُ النَّاسِ يَوْمَكُمْ هَذَا أَكْثَرُهَا فِي الدُّنْيَا عَلَيْهَا يَتَوَادُّونَ وَ عَلَيْهَا يَتَبَاغِضُونَ وَ ذَلِكَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً

أَحِبُّ فِي اللَّهِ وَ أَبْغِضُ فِي اللَّهِ

- فَقَالَ لَهُ: وَ كَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ أَنِّي قَدْ وَالَيْتُ وَ عَادَيْتُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ وَلىُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى أُوَالِيَهُ وَ مَنْ عَدُوُّهُ حَتَّى أُعَادِيَهُ
- فَأشارَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى عَلِيٍّ ع فَقَالَ: أ تَرَى هَذَا فَقَالَ بَلَى قَالَ وَلىُّ هَذَا وَلىُّ اللَّهِ فَوَالِهِ وَ عَدُوُّ هَذَا عَدُوُّ اللَّهِ فَعَادِهِ وَ آلِ وَلىِّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ قَاتِلُ أَبِيكَ وَ وَالدِّكَ وَ عَادِ عَدُوَّ هَذَا وَ لَوْ أَنَّهُ أَبُوكَ وَ وَالدِّكَ

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- در نظر شهید صدر ما از طریق مالکیت تکوینی خداوند نسبت به خودمان، مولویت او را کشف می‌کنیم. خداوند مالک ما است؛ مالک تکوینی و حقیقی که همه‌ی شئون هستی ما وابسته به او است. این مالکیت از آثار خالقیت او است. او ما را خلق کرده و دائماً به ما هستی و وجود می‌دهد. بقای ما همچون حدوث ما وابسته به او است و ما تحت قدرت او قرار داریم. به همین سبب ما باید از او اطاعت کنیم؛ اگر بخواهد انجام دهیم، باید انجام دهیم و اگر بخواهد ترک کنیم، باید ترک کنیم.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- شهید صدر برای بیان مولویت خداوند به غیر از روش فوق که نوعاً مستمسک فلاسفه است، به روش دیگری نیز اشاره می‌کند؛ ولی آن را نمی‌پذیرد. آن روش مطلبی است که معمولاً متکلمان برای اثبات مولویت خداوند تحت عنوان وجوب شکر منعم به آن تمسک می‌کنند. خلاصه‌ی روش مزبور به شرح زیر است:

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- خداوند کسی است که به انسان نعمت داده است. بنابراین عقل حکم می‌کند که باید شاکر او باشیم. از مصادیق شکر، اطاعت از اوامر و ترک نواهی او است. در این مسیر اظهار بیانی انسان به این که بگوید: «شاکرم»، کافی نیست. شکر خداوند این است که آنچه او در اختیار انسان قرار داده، در مسیری که خواسته به کار گیرد.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- بدیہی است اعطای خداوند با سایرین فرق دارد. دیگران آنچه را به عاریت دارند، در اختیار محتاجان قرار می‌دهند؛ در حالی که خداوند خودش ایجاد کننده است. بنابراین تمام شؤون انسان و حتی هستی او در زمره‌ی نعمت‌ها قرار می‌گیرد و بر انسان واجب است تمام نعمت‌ها را در مسیری قرار دهد که مورد رضای خداوند است.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- با این وصف برای اثبات مولویت خداوند دو طریق مطرح است:
- ۱. استدلال به مالکیت تکوینی خداوند که نتیجه‌ی خالقیت او است.
- ۲. استدلال به وجوب شکر منعم.
- شهید صدر بیان اول را که بیان فیلسوفان است، می‌پذیرد و نیازی به بیان دوم که بیان متکلمان است، نمی‌بیند.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- همان طور که بیان شد، شهید صدر در پی بیان مولویت مولی و ضمیمه‌ی آن به یقین به حکم مولی، حجیت قطع را نتیجه می‌گیرد. به عبارت دیگر کبرای «حجیت قطع به معنای اصولی» با فرض مولویت مولی تحقق پیدا می‌کند و صغرایش یقین به حکم مولی است. یعنی وقتی انسان یقین دارد مولی حکمی صادر کرده (صغری) و می‌داند او مولویت دارد (کبری)، نتیجه می‌گیرد حکم بر وی منجز است.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- البته این مطلب محل بحث است که آیا وجوب عدل و حرمت ظلم یک امر واقعی است که عقل آن را درک می‌کند و نوعی کاشفیت نسبت به آن دارد یا امری است که عقلا آن را اعتبار می‌کنند و واقعیتی و رای اعتبار عقلا ندارد. شهید صدر این بحث را از مرحوم اصفهانی - کمپانی - اخذ کرده است. مرحوم کمپانی در تفسیر آرای محموده، مبنای خاصی دارد و آنها را از اعتبارات عقلایی می‌داند.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- اما «آیا واقعاً آرای محموده، اعتبارات عقلایی هستند یا مدرکات عقلی که به حوزه‌ی عقل عملی مربوطند» بحثی است که در جای خود به آن خواهیم پرداخت و فعلاً در بحث ما چندان اهمیتی ندارد.

دلیل بر معذريت و منجزيت قطع

- سيد محمد باقر صدر، بحوث في علم الاصول، مبحث «حجية القطع»، ج ۴، ص ۲۸.
- مرحوم آخوند بدون ذکر معانی مختلف حجیت، مستقیماً به حجیت اصولی می پردازد و در حجیت یقین به بداهت مسأله تمسک می کند (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۵۸).

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- سید محمد باقر صدر، بحوث فی علم الاصول، مبحث «حجیة القطع»، ج ۴، صص ۲۸ - ۲۹. ترتیبی که ذکر می‌گردد، بنابر ترتیب دوره‌ی دوم اصول شهید صدر است. شیوه‌ی بیان وی در دوره‌ی دوم کاملاً عکس بیان وی در دوره‌ی اول است.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- لازم به ذکر است معنای اعتباری بودن مولویت، جزافی بودن و فاقد ملاک بودن آن نیست؛ حتی عقلا که دارای ضعیف‌ترین نوع اعتبار هستند، در امور اعتباری خویش از مصالح و ملاکاتی بهره می‌گیرند. عقلا برای تنظیم امور انسان‌ها و رابطه‌ی آنها با اشیاء و ایجاد نظم در جامعه دست به اعتبار می‌زنند. مالکیت را بر اثر کار انسان بر روی طبیعت یا عوامل دیگر، اعتبار می‌کنند که در نتیجه‌ی آن امکان تصرف برای مالک وجود دارد و دیگران حق تعرض به ملک مالک را ندارند. همین‌طور ریاست را برای اداره‌ی امور جامعه برای رئیس قرار می‌دهند که در نتیجه‌ی آن رئیس قدرت امر و نهی پیدا می‌کند و دیگران موظف به تبعیت از او هستند و... . تنظیم اساسنامه‌ها در مجاری قانونی برای تعیین محدوده‌ی وظایف مدیران، کارمندان و کارگران و... در چارچوب همین اعتبارات معنادار است.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- همان گونه که در مبحث اعتباریات از دفتر دوم شرح کردیم، اگرچه اعتبارات به ظاهر از واقعیتی برخوردار نیستند؛ اما تأثیرشان در زندگی بشری از امور واقعی و عینی بیشتر است و بشر در واقع بر اساس آنها زندگی خویش را سامان می‌بخشد و جهت می‌دهد.
- مالکیت خداوند همچون مالکیت اعتباری انسان نسبت به اشیاء نیست؛ واقعیتی است شبیه مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح. البته مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح به مراتب ضعیف‌تر از مالکیت خداوند است؛ زیرا هستی اعضا و جوارح وابسته به انسان نیست و فقط کنترل آنها در اختیار روح قرار گرفته است؛ اما به هر حال در رابطه‌ی انسان با اعضا و جوارح، انسان را مالک تکوینی آنها می‌شمارند و آن را امری واقعی تلقی می‌کنند.

دلیل بر معذرت و منجزیت قطع

- سید محمد باقر صدر، مباحث الاصول، قسم ۲، ج ۱، ص ۲۲۳، پاورقی.
- مولایی که حکم صادر کرده، مولای ذاتی است و انسان به حکم او یقین پیدا کرده است. از آن سو، حکم چنین مولایی واجب الطاعة است. بنابراین صغری و کبری به صورت زیر خواهد بود: این، حکم مولای ذاتی است. حکم مولای ذاتی واجب الطاعة است.